



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۲۱ اسفند ۸۹

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۲۳

موضوع کلی: کتاب من لایحضره الفقیه

موضوع جزئی: مشیخه کتاب فقیه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مشیخه کتاب فقیه:

قبل از ورود به بحث از اعتبار کتاب من لایحضره الفقیه بحثی باقی مانده که این را هم را عرض می‌کنیم و بعد وارد بحث از اعتبار روایات من لایحضره الفقیه می‌شویم.

### وجه تسمیه:

همانطور که سابقاً هم اشاره کردیم در آخر کتاب من لایحضره الفقیه بخشی است به نام مشیخه، مشیخه به کسر شین، اسم مکان است از شیخ و شیخه به معنای مسنده؛ یعنی محل ذکر شیوخ و اسناد، مشیخه به سکون شین و فتح یاء، جمع شیخ مثل شیوخ و مشایخ است، پس ما یک مشیخه داریم و یک مشیخه، چرا به آن بخشی که در آخر کتاب من لایحضره الفقیه آمده و در آن طرق اتصال شیخ صدوق به روات نقل شده، مشیخه می‌گویند؟ جواب این است که چون مشیخه موضع ذکر مشیخه است یعنی در آن محل، مشایخ و شیوخ شیخ صدوق و واسطه‌هایی که بواسطه آنها اتصال سند روشن می‌شود ذکر شده، پس بخش آخر کتاب را به این جهت مشیخه گفته‌اند و این وجهی است که مرحوم میرداماد در الرواشح السماویه ذکر کرده است.

### علت آوردن مشیخه:

ذکر سلسله سند در بخشی تحت عنوان مشیخه اولین بار توسط شیخ صدوق انجام شد که برای اختصار، اسانید روایات و سلسله سند را حذف کرده و بعد سلسله سند را به بخش پایانی کتاب منتقل کرده، البته حذف اسانید قبل از شیخ صدوق در کتاب کافی هم صورت گرفته اما خیلی محدود بوده، بنای شیخ صدوق بر اختصار متن کتاب بوده و عمدتاً هم چون نظرش به عامه مردم بوده ضرورتی برای ذکر اسناد و طرق خودش نمی‌دید اما بعداً چون این کتاب مورد رجوع دانشمندان و علماء هم قرار می‌گرفت ضروری دید که اسناد حذف شده را به گونه‌ای آشکار بکند لذا اساس این کار اولین بار توسط شیخ صدوق و به منظور کوتاه کردن اسناد و مختصر نمودن کتاب صورت گرفت منتها برای اینکه این از ابهام خارج شود در آخر کتاب طرق خودش را به اصحاب اصول معتبره و کتب و راویان ذکر کرد.

## ترتیب مشیخه:

ترتیب ذکر شیوخ در مشیخه به این صورت است که از ابتدا مرحوم شیخ صدوق اسناد را ملاحظه کرده و به ترتیبی که به نام راوی خاصی برخورد می‌کند طریق خودش را به آن راوی در بخش مشیخه ذکر می‌کند البته ذکر مشایخ روایات، طبق این روش برای پیدا کردن نام راوی خاصی با مشکل مواجه می‌شود یعنی مثلاً اگر در وسط کتاب من لایحضره الفقیه خواسته باشید طرق اتصال شیخ صدوق را به آن راوی پیدا کنید باید از اول کتاب شروع به جستجو کنید تا به آن محدوده‌ای برسید که نام آن راوی ذکر شده یعنی ترتیب مشیخه الفبایی نبوده ولی بعداً برای سهولت دسترسی به نام روایات، مشیخه را طبق ترتیب الفبایی نوشتند و مشیخه را بر اساس حروف الفبا تنظیم کردند. مرحوم شیخ صدوق در مشیخه طریق خودش را به حدود ۴۰۰ نفر از روایات و اصحاب اصول ذکر کرده ولی طریق خودش را به حدود ۱۲۰ نفر ذکر نکرده، اینکه می‌گوییم حدوداً، به خاطر این است که در اینجا اختلاف است مثلاً مرحوم مجلسی مشایخ و کسانی که شیخ صدوق از آنها روایت نقل کرده را ۵۱۰ نفر می‌داند که می‌گوید نام ۳۹۶ نفر از مشایخ ذکر شده ولی نام حدود ۱۱۶ نفر ذکر نشده که از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم مثلاً یک روایتی از عمار بن موسی ساباطی ذکر شده به این مضمون که: «روی عمار بن موسی الساباطی عن ابی عبد الله (ع) فی الصائم...»، عمار ساباطی از مشایخ شیخ صدوق نیست ولی با مراجعه به بخش مشیخه می‌توانیم طریق شیخ صدوق را تا عمار مشخص کنیم و این سند را از حالت تعلیق خارج کنیم زیرا در سند روایت که در متن کتاب آمده روایت معلق ذکر شده و طریق شیخ صدوق تا عمار ساباطی مشخص نشده، اما وقتی به مشیخه مراجعه می‌کنیم شیخ صدوق طریق را به این نحو مشخص می‌کند و می‌فرماید: «کل ما کان فی هذا الکتاب عن عمار بن موسی الساباطی فقد روئته عن ابی و محمد بن حسن بن احمد بن الولید رضی الله عنهما عن سعید بن عبدالله عن احمد بن حسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعید المدائنی عن مصدق بن صدقه عن عمار بن موسی الساباطی...»؛ می‌گوید هر چه که من در این کتاب از عمار موسی الساباطی نقل کرده‌ام از این طریق بوده و در تمام بخش‌های مشیخه طرق خود را به همین ترتیب ذکر می‌کند منتها عرض کردیم که شیخ صدوق در مشیخه طریق خودش را به حدود ۴۰۰ نفر ذکر کرده ولی طریق خودش را به حدود ۱۲۰ نفر نقل نکرده مرحوم علامه مجلسی می‌گوید حدود ۳۰۰ روایت از این ۱۲۰ نفری نقل شده که شیخ صدوق طریق خودش به آنها را در مشیخه ذکر نکرده، البته بعداً خواهیم گفت که بعضی معتقدند ولو طریق شیخ صدوق به این تعداد ذکر نشده اما به قرینه سایر کتب شیخ صدوق و یا طریقی که در کتاب کافی نقل شده می‌توان طریق شیخ به این روایات را کشف کرد.

## مراسیل شیخ صدوق:

مسئله مهم دیگری که در کتاب من لایحضره الفقیه وجود دارد و باید به آن توجه کرد مراسلاتی است که در این کتاب وجود دارد، مراسیل شیخ صدوق تقریباً ثلث روایات من لایحضره الفقیه را تشکیل می‌دهند. منظور از مراسیل روایاتی است که

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۳.

حتی با مراجعه به بخش مشیخه کتاب هم نمی‌توان سند آنها را معلوم کرد یا به این جهت که همه سند روایت حذف شده مثلاً گفته: «قال الصادق(ع)...» یا «رَوَى عن الصادق(ع)...» که نام هیچ راوی ذکر نشده تا شیخ صدوق بخواهد طریق خودش را به آن راوی در بخش مشیخه بیان کند لذا در این بخش این مشکل وجود دارد پس مراسیل شیخ صدوق روایاتی هستند که حتی با مراجعه به بخش مشیخه هم نمی‌توان آنها را مسند کرد و یا به این جهت که بخشی از سند حذف شده اما نام راوی آغاز سند در مشیخه نیامده یعنی مثلاً ابتدای سند آمده اما از وسط سند به بعد تا امام معصوم(ع) نام راوی ذکر نشده، حکم این مراسیل چیست و درباره این مراسیل باید چکار بکنیم؟ در رابطه با مراسیل شیخ صدوق سه قول وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

### **اقوال در رابطه با مراسیل شیخ صدوق:**

۱. عده‌ای قائلند به اینکه مراسیل شیخ صدوق مطلقاً حجتند.
۲. عده‌ای قائلند به اینکه مراسیل صدوق مطلقاً حجت نیستند.
۳. عده‌ای قائل به تفصیل شده‌اند.

### **دلیل قول اول (قول به حجیت مطلقاً):**

استناد به عبارت خود شیخ در مقدمه‌ی کتاب من لایحضره الفقیه است که می‌فرماید: «ولم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما أفتی به و أحکم بصحته و اعتقد فیه انه حجةٌ بینی و بین ربی»؛ من در این کتاب مثل بقیه مصنفان قصد گرد آوری همه روایات را نداشتم بلکه تصمیم گرفتم فقط روایاتی را ذکر کنم که بر مبنای آن فتوا می‌دهم و به صحت آنها حکم می‌کنم و به حجیت آنها بین خودم و خدای خودم معتقد هستم، این عبارت در حقیقت می‌خواهد بگوید هر آنچه از روایات در کتاب من لایحضره الفقیه آمده از نظر شیخ صدوق حجت و قابل اخذ بوده، قطعاً روایاتی که از نظر سندی مشکل داشته یا اگر راویان ضعیف و مجهول در سند روایات وجود داشتند که نمی‌توانست مورد استناد فتوای شیخ صدوق قرار بگیرد.

### **دلیل قول دوم (قول به عدم حجیت مطلقاً):**

این عده معتقدند که درست است که شیخ صدوق در مقدمه کتاب به صراحت همه روایات را صحیح دانسته ولی مراد وی از صحت همان صحت قدمایی است. زیرا حکم شیخ صدوق به صحت اخبار کتاب فقیه مستند به قرائن و اماراتی است که برای او روشن بوده ولی برای ما معلوم نیست. لذا آنچه وی در مقدمه کتاب فرموده اجتهاد شخصی اوست و برای دیگران اعتباری ندارد چون این در واقع اخبار عن حدس می‌باشد نه اخبار عن حس تا مشمول ادله حجیت خبر قرار گیرد. بنابراین نه تنها این شهادت مراسیل او را صحیح قرار نمی‌دهد بلکه صحت مسانید او را هم ثابت نمی‌کند. از جمله کسانی که به این قول معتقدند مرحوم آقای خوبی می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱. معجم رجال الحدیث، مقدمه/۹۴.

### دلیل قول سوم (قول به تفصیل):

تفصیلی که قائل در اینجا مطرح می‌کند این است که اگر شیخ صدوق روایت را با تعابیر جزئی بیان می‌کرد مثلاً می‌گفت: «قال الصادق(ع)» در این صورت این روایت همانند مسند است. زیرا با قاطعیت به امام نسبت می‌دهد و می‌گوید: «قال الصادق(ع)» - در این فرض معلوم است که شیخ صدوق خودش به صدور این روایت از معصوم(ع) معتقد بوده و الا هیچ‌گاه کسی مثل صدوق اگر اطمینان به صدور روایتی از امام(ع) پیدا نکند آن را به او نسبت نمی‌دهد. ولی چنانچه روایتی را با تعبیر غیر جزئی نقل کند مثل اینکه بگوید: «روی عن الصادق(ع)...» یا «فی روایة...» در این صورت این روایت مسند محسوب نمی‌شود.

چون این تعبیر نشان دهنده این است که خود او هم به صدورش از معصوم اطمینان نداشته است.

به هر حال در مورد مراسیل شیخ صدوق اختلاف است. این مطلب را ما در ضمن بحث از اعتبار روایات کتاب من لایحضره الفقیه مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی اجمالاً عرض کنم که اکثر روایاتی که در کتاب فقیه به صورت مرسل آورده شده در کتابهایی مثل کافی یا کتاب‌های دیگر خود شیخ صدوق به صورت مسند ذکر شده‌اند. مرحوم مجلسی اول می‌گوید: اکثر مراسیل صدوق از کتاب کافی نقل شده است.

«والحمد لله رب العالمین»